

چگونه می توان پیوند تئوری و پراتیک را برقرار نمود؟ آموزش از تجربه ی موفق سازمان انقلابی نوید!

دوره جدید: مقاله شماره: ۷۴ (۱۸ آبان ۱۳۹۶)
واژه ی راهنما: سیاسی- تئوری

«صدای دیگری می خواند»!

زنده یاد احسان طبری در رساله ی “فن مبارزه ی اجتماعی” یافتن «تناسب دیالکتیکی میان دو قطب متضاد و انتقال به موقع از یکی به دیگری را یکی از دشوارترین وظایف» حزب طبقه کارگر می داند. توضیحاتی در این باره در ارتباط با شرایط کنونی ایران، وظیفه ی این سطور است با این امید که بتوان نمونه ای مشخص برای درک ژرف تر درسنامه آموزگار توده ای ها ارائه شود.

در نوشتار پیش نظر رفیق طبری را درباره ی جایگاه «تضاد و تناقضات»، توضیح داده شد. نشان داده شد که با شناخت تضاد روز-عمده و اصلی- تاریخی در مرحله معین مورد بررسی، می توان به درک مرحله ی تاریخی فرازمندی جامعه دست یافت، و وظایف روز را به کمک برداشت ماتریالیستی از تاریخ برای حل تضادها بیرون کشید.

همین شیوه را می توان و باید در بررسی نوشتارها و مقاله هایی به کار گرفت، که شناخت ارزش علمی آن ها، و به سخنی دیگر، جایگاه آن ها در نبرد طبقاتی کارگران و مردم پراهمیت است. نمونه ی نمونه وار مقاله ی “راه توده” که به آن پرداخته شد که در آن انواع “تضاد”ها ذکر شده است، همان طور که نشان داده شد، برای درک شرایط مشخص حاکم بر ایران و وظایف روز کمکی همه جانبه، و به ویژه از دیدگاه مارکسیستی- توده ای نیست. ما با همین وضع در اغلب نوشتارها توسط جریان های انحرافی دیگر که خود را توده ای می

نامند، ولی همچنین نزد مخالفان حزب توده ایران از قبیل علیجانی ها، وثیق ها و دیگران روبرو هستیم. نظرات مهندس بهزاد نبوی که به آن در مقاله "ذهنگرای مهندس نبوی مستدل نیست" پرداخته شد، نمونه ای دیگر از ناتوانی برای شناخت وضع مشخص و راه خروج از آن است.

اکنون به بررسی این پرسش پردازیم که چرا پیوند میان تئوری و پراتیک، میان نظر و کارکرد پراهمیت است؟ و تناسب دیالکتیکی که طبری از آن سخن می گوید، به چه معناست و چگونه می توان به آن دست یافت؟

مارکس- انگلس در "ایدئولوژی آلمانی" درباره ی کمونیسم می گویند: «کمونیسم یک وضع تعریف شده نیست که باید واقعیت را با آن منطبق ساخت!»! همین مضمون را لنین پس از پیروزی انقلاب اکتبر بیان می کند. هنگامی که او خود را در برابر شرایطی می یابد که باید از درون آن به جستجوی راه برپایی "سوسیالیسم" پردازد که بنا به تعریف مارکس- انگلس باید روزی گفته شود: "این است کمونیسم!"، چگونه عمل می کند؟

لنین وضع را چنین برمی شمرد: «هیچ کتابی وجود ندارد که در آن از "سرمايه داری دولتي" سخنی به میان آمده باشد. . باید از وابستگی به کتاب ها گذر کرد!» (۱).

این گذر همان یافتن «دیالکتیک» مورد نظر طبری است که به معنای گذار به عمل مبتنی بر تئوری است. عملی که باید «استراتژی و تاکتیک» و «عمده و غیرعمده» را در لحظه ی تاریخی مورد توجه قرار دهد.

حزب توده ایران در مبارزه ی ۷۶ ساله ی خود مصافت طولانی ای را در این پراتیک کوبیده و برای عمل موفقیت آمیز توده ای ها در شرایط کنونی ایران هموار ساخته است. ارایه ی تعریف ملی- دمکراتیک برای مرحله انقلاب و فرازمندی جامعه ی ایرانی که نتیجه گیری از سرشت انقلاب بزرگ بهمن ۵۷ مردم میهن ماست، در این زمینه نقش تعیین کننده داراست که به هیچ وجه نباید از مد نظر دور داشت.

عدول از این تعریف در تحلیل، در پراتیک و روشنگری کتبی و شفاهی

می تواند فاجعه آفرین باشد. اما پیش از آن که این رشته ی فکر را دنبال کنیم و اهمیت آن را برای تجهیز زحمتکشان و همه ی مردم میهن ما در شرایط کنونی نشان دهیم، ببینیم لنین چه تعریفی را برای گامی ارایه می دهد که در برابر خود پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ می بیند و آن را با «گذار از کتاب ها» مشخص می سازد؟!

اسلوب لنین، پایبندی به تئوری، و توجه به کارکرد، به نتایج پراتیک است! برای ایجاد رابطه ی دیالکتیکی میان این دو، لنین از «برنامه حداقل کارگری» صحبت می کند. در شرایط پس از انقلاب اکتبر مضمون «دمکراتیک و سوسیالیستی» این برنامه را او در عمل نشان می دهد. او در اکتبر ۱۹۱۷ و در بحث درباره ی این ادعای بورژوازی که گویا «طبقه ی کارگر قابلیت برای گرداندن حاکمیت را دارا نیست»، حل مساله ی «تقسیم مسکن» را برای خانواده های محروم و زیر فشار، «دمکراسی انقلابی» می نامد. او خواستار « پایان دادن به وضع ممتاز ثروتمندان» شده و «اسکان دادن خانواده ای محروم و زیر فشار و نیازمند» را در قصر و منازل ثروتمندان عین «دمکراسی انقلابی» ارزیابی می کند. (۲). گام دیگری که او در ارتباط با وظیفه ی سوسیالیستی بلشویک ها خاطر نشان می سازد، موضع او در بخش اقتصادی است که در «تاریخ ۱۹ اکتبر ۱۹۱۷»، و هنگام بررسی طرح برنامه جدید حزب آن را بیان می کند.

لنین برجسته می سازد که «ما همه در این امر توافق داریم که ترس از گام گذاشتن برای برپایی سوسیالیسم، بزرگ ترین بیچارگی و بزرگ ترین خیانت به منافع پرولتاریا است. ما همه بر سر این نکته توافق داریم که مهم ترین گام در این جهت، اقداماتی باید باشد مانند ملی کردن بانک ها و سندیکاها [سرمایه داران]. این گام ها و گام های مشابه دیگر را پشت سر بگذاریم، و آن وقت [با بررسی نتایج آن] درباره ی گام های بعدی بیاندیشیم.» (۳).

زننده یاد جوانشیر دو سوی «برنامه حداقل کارگری» را در «سیمای مردمی حزب توده ایران» با تکیه به این موضع لنینی به طور همه جانبه توصیف و مضمون و سرشت آن را برپایه دو وظیفه ی دمکراتیک و سوسیالیستی حزب برمی شمرد: «برنامه حداقل کارگری .. با آن که شعارهای عام دمکراتیک [دارد] .. هرگز برنامه یک حزب و یا جریان

بورژوائی و خرده بورژوائی [نیست]. برنامه حداقل کارگری برنامه ای بود [و هست] که وظایف سوسیالیستی و دمکراتیک را به طور گسست ناپذیر - آن طور که لنین توصیه می کند - به هم پیوند می داد [می دهد] و جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی عموم خلق را به جلو، به سوی نبرد با سرمایه داری، به سوی سمت گیری سوسیالیستی هدایت می کرد [می کند]!»

همان طور که بیان شد، حزب توده ایران از جمله در ششمین کنگره ی خود در سال ۱۳۹۱ با درایت و هوشمندی خردمندانه این گام را نیز طی کرده و راه را برای گام بعدی که باید امروز برداشت هموار نموده است. «پیوند» مبارزه ی دمکراتیک- صنفی و سیاسی- طبقاتی که مصوبه کنگره است، همان «ملی کردن بانک ها» است که لنین به آن اشاره دارد که زمینه اندیشیدن بر روی «گام های بعدی» را ممکن می کند و آن ها را در دستور کار قرار می دهد!

اندیشه ی لنین را باید به معنای اسلوبی آن فهمید و درک کرد! باید دید که در شرایط مشخص کنونی در ایران، کدام اقدام و کدام شعار چنین نقشی را ایفا می سازد؟

پیش از آن که در این رشته ی فکر، بررسی را ادامه دهیم، به نظر سودمند می رسد که یک جنبه ی دیگر از اندیشه ی لنینی را مورد توجه قرار دهیم که مشخصه سیاست حزب توده ایران است! این سویه از خط مشی انقلابی حزب توده ایران «دفاع از منافع مردم» است که در پیوند میان «آزادی و عدالت اجتماعی» در نظر و برنامه ی حزب طبقه ی کارگر ایران متبلور می شود.

نکته ی پراهمیتی که در مقاله ی "سرهм بندی واژهء «چپ سنتی»، راهی برای گریز از واقعیت های انکارناپذیر" در نامه مردم، ارگان مرکزی حزب توده ایران برجسته می شود. (۴) در این مقاله، «دفاع از "آزادی های دموکراتیک" و "عدالت خواهی" و پیوند دیالکتیکی این دو مقوله» توصیف می شود. واقعیت سرشت مردمی حزب طبقه کارگر و دفاع آن از منافع مردم که نظریه پرداز "اصلاح طلب"، رضا علیجانی نیز به آن معترف است، از زبان این نظریه پرداز چنین ارایه می گردد: «برای چپ سنتی مسئلهء عدالت (اقتصادی) اولویت نخست دارد.»

این نظریه پرداز از طیف "چپ" رنگارنگ نام که از درک «رابطه دیالکتیکی» میان این دو مقوله ناتوان است، حزب طبقه کارگر ایران

را متهم می سازد که این حزب که برای رشد عدالت اجتماعی نسبی امروز و اکنون به نفع زحمتکشان و مردم، به سود «خانواده های محروم و زیر فشار و نیازمند» (لنین) پای می فشارد، گویا به مساله «آزادی» بی توجه است! او از ناتوانی خود برای درک رابطه این دو مقوله به این نتیجه گیری اراده گرایانه و «مهمل»گونه (لنین) می رسد، بگوید و تراوش اندیشه ی در سطح غلطیده ی خود را سیاه روی سفید چنین بنویسد: «بدین ترتیب [!در نظر «چپ سنتی»] دموکراسی، آزادی و حقوق بشر به طور محسوسی در رتبه های پایین تری [!؟] قرار می گیرد.»

مفهوم «دموکراسی، آزادی و حقوق بشر» که نئولیبرال ها و طیف «چپ» رنگارنگ نام اکنون خود را نماینده دفاع از آن می نماید، پیامد مسنقیم «پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه» است. این تز را فیلسوف مارکسیست ایتالیایی در مقاله ای اخیر خود در ارتباط با صدمین سالگرد پیروزی انقلاب اکتبر مستدل می سازد. به این نکته به طور مجزا پرداخته خواهد شد و نشان داده خواهد شد، که «افسانه ی دموکراسی غربی .. حقوق عام سیاسی آن، بدون انقلاب اکتبر هیچ گاه به واقعیت تبدیل نمی شد!»! لزورده در مقاله ی خود این واقعیت را با بررسی سه تبعیض وحشتناک تاریخی علیه زنان، علیه افراد بدون مالکیت و علیه بردگان افریقایی تبار در ایالات متحده آمریکا نشان می دهد.

آزادی به مثابه «حقوق عام سیاسی» که به پرچم انقلاب بزرگ فرانسه در پایان قرن هیجدهم بدل شد، اهرم پرتوان نبرد برای تحقق بخشیدن به «عدالت اجتماعی» است. شعار برقراری «برابری» در انقلاب کبیر فرانسه هیچ مفهوم دیگری ندارد، جز برپایی عدالت اجتماعی در جامعه. علیجانی ها که شناخت و درکی از این رابطه ی تاریخی ندارند، عجیب هم نیست که برداشت دیالکتیکی حزب توده ایران را به طور مکانیکی به «اول» و «دوم» تقسیم کنند. این شیوه، نمونه ی نمونه واری است برای اسلوب «منطق» صوری که تنها ظاهر پدیده ها را می بینید و گرفتار نظاره گری سطح پدیده است، گرفتار نظاره گری «ژورنالیستی» است، و آگاهانه و یا ناآگاهانه در خدمت حفظ شرایط موجود باقی می ماند!

لنین در تداوم مواضع مارکس- انگلس در مانیفست کمونیستی، موضع در کنار مردم بودن، «در مبارزهء آنان برای احراز برابری حقوق» شرکت

کردن و .. را ویژگی حزب طبقه کارگر می داند که در "سیمای مردمی حزب توده ایران" با بیان زنده یاد جوانشیر در بخش «پیوند حزب با توده ها» چنین ترسیم می شود: «یکی از مهم ترین مشخصات حزب طراز نوین طبقه کارگر پیوند آنست با توده ها». این مشخصه حزب توده ایران را او نشان «جدا کردن» حزب طبقه کارگر «از انواع محافل روشنفکری جدا از توده ها، از انواع احزاب سازشکار .. و از انواع گروه های توطئه گر [می نامد که] به آن [حزب توده ایران] خصلت خلقی می دهد»!

رابطه دیالکتیکی میان "آزادی و عدالت اجتماعی" که در مصوبه دیگر ششمین کنگره ی حزب توده ایران تثبیت شده است، محکی ذهنی و اراده گرایانه به منظور «جدایی» حزب طبقه کارگر از دیگر جریان ها نیست. نمونه ای است برای شناخت محک "عینی" - ماتریالیستی برای درک ریشه ی علی «جدایی»!

نمونه ی وقایع در یونان سه سال پیش و کاتالونیای امروز، تفاوت سرشت "عینی" شرکت «در مبارزه» مردم و خلق ها و زحمتکشان را در نظر حزب توده ایران نشان می دهد و تفاوت آن را با سرشت "ذهنی" و ارداه گرایانه ی نزد جریان های بورژوازی و خرده بورژوازی می شناساند. جریان هایی که از منافع خرد گروه ها دفاع می کنند.

در یونان چند سال پیش، رئیس حزب سیریزا، ...، همانند هم تای امروزی آن در کاتالونیا، آنجا هنگام مبارزه علیه برنامه "ریاضت اقتصادی" دیکته شده ی توسط اتحادیه اروپا، و اینجا هنگام گویا دفاع از منافع "ملی" کاتالونیایی ها، جدایی از توده ها را به نمایش می گذارد. "نمایندگان" بورژوازی "دمکرات" به راحتی از واقعیت حضور مردم و رای آن ها در صحنه ی مبارزه گذشتند و دل به "مذاکره برای استحاله" حاکمان بستند.

برای جلب نیروهای صادق در میان بورژوازی و خرده بورژوازی در مبارزه امروز مردم ایران نیز ایجاد «دیالکتیک میان مقوله ی آزادی و عدالت اجتماعی» توسط حزب توده ایران تعیین کننده است. شناخت حتی المقدور دقیق و عینی این دیالکتیک که طبری آن را امری «دشوار» ارزیابی می کند، بنا به گفته ی لنین، می تواند تنها از طریق پیوند میان تئوری و پراتیک ممکن گردد. همان طور که بیان شد، تعیین «تضاد و تناقضات» در لحظه کنونی در ایران، ستاره ی راهنما

برای به ثمر رساند این وظیفه ی «دشوار» است.

بدون تردید ارایه راه حلی انقلابی، یعنی راه حلی که در ارتباط و «در پیوند با مبارزه ی مردم» است، راهگشای این «دشواری» است. به سخنی دیگر این اسلوب شناخت دیالکتیکی را ممکن می سازد که حل دو «تضاد» روز و اصلی جامعه ایرانی را به دنبال دارد. باز هم به سخنی دیگر با همین معنا، دیالکتیکی است که تضاد میان مردم و دیکتاتوری - شکل - و تضاد میان مردم با اقتصاد سیاسی نئولیبرال - مضمون تضاد- را "حل" می کند، همان طور که در مقاله ی پیش گفته ی نامه مردم، ارگان مرکزی حزب توده ایران در بحث با علیجانی مطرح و برجسته می شود.

این دیالکتیک همزمان قادر است «تناقضی» را در جامعه ی ایرانی بر طرف سازد که حاکمیت نظام سرمایه داری و شکل اعمال سلطه دیکتاتوری آن قادر به برطرف ساختن آن همانقدر نیست، که تصورات و پندار ممکن بودن استحاله پذیری رژیم نزد "اصلاح طلبان" نمی تواند آن را "حل" کند!

تنها اسلوب یافتن «دیالکتیک دشواری» که تلفیق تئوری علمی و پراتیک انقلابی در تجربه طولانی مبارزاتی حزب توده ایران پرچم آن را به دوش می کشد، می تواند این وظیفه «دشواری» را به ثمر و سرانجام برساند. سخن لنین شفاف و صریح است: «ما همه در این امر توافق داریم که ترس از گام گذاشتن برای برپایی سوسیالیسم، بزرگ ترین بیچارگی و بزرگ ترین خیانت به منافع پرولتاریا است. ما همه بر سر این نکته توافق داریم که مهم ترین گام در این جهت، اقداماتی باید باشد مانند ملی کردن بانک ها و سندیکاها [سرمایه داران]. این گام ها و گام های مشابه دیگر را پشت سر بگذاریم، و آن وقت [با بررسی نتایج آن] درباره ی گام های بعدی بیا نیشیم.»

با چنین پرچمی در دست، می تواند حزب طبقه کارگر ایران، گرچه گردانی کوچک را تشکیل می دهد، به نقش تعیین کننده در مرحله ی انقلاب ملی-دمکراتیک دست یابد. تجربه سازمان انقلابی "نوید" در سال های میانی ۵۰ در میهن ما این برداشت را مورد تایید قرار می دهد. این مبارزه، نشان موفقیت پیوند سیاست حزب توده ایران با مبارزه ی سازمان انقلابی "نوید" و جانفشانی هشیاران ه ی رهبران زنده یاد آن، رفیق عزیز رحمان هاتفی و دیگران است برای یافتن

«دیالکتیک اندیشه و عمل، دیالکتیک تئوری و پراتیک» مورد نظر رفیق طبری. موفقیتی که بازتولید آن امروز نیز با همین اسلوب ممکن می گردد.

موفقیت مواضع اعلام شده در نوید در آن سال ها که با رشد توفانی تیراژ آن به واقعیتی ماتریالیستی در تاریخ مبارزات حزب طبقه کارگر ایران تبدیل شد، نشان می دهد که اسلوب پیوند میان تئوری و پراتیک، شیوه ای ذهنی و چپ گرایانه نیست، بلکه شیوه ای عینی و تنها اسلوب برای خروج از بن بست است که جنبش انقلابی در ایران در شرایط کنونی به آن نیاز دارد.

باید جایگزین اقتصاد سیاسی مرحله ملی- دمکراتیک انقلاب، یعنی جایگزین مبارزه برای احیای دستاوردهای مردمی- دمکراتیک و ملی- ضد امپریالیستی انقلاب بهمین را به اهرم پرتوان برای حل «تضاد و تناقضات» حاکم، به اهرم پرتوان برای جلب متحدان نزدیک و دور طبقه کارگر، و مهم تر از آن، به اهرم پرتوان تجهیز و سازماندهی مبارزه و جانفشانی زحمتکشان و دیگر نیروهای ملی و میهن دوست تبدیل کرد و به کار گرفت.

نوک نیزه ی مبارزه مردم در شرایط کنونی، مبارزه ی زندانیان سیاسی است که به عالی ترین شکل و بالاترین کیفیت دست یافته است: «قطره قطره مردن!» (سیاوش کسرایي)

در ابرازنظری رفیق عزیزی بیان این مواضع را «چپ روانه» ارزیابی نمود. بیان آن را اما در شرایط کنونی که «راست روی» بالا دست دارد و همه گیر شده است، «سودمند و حتی ضروری» دانست.

مبارزه ی جانفشانه ی زحمتکشان گرسنه در ایران که پشت آن ها زیر ضربه شلاق ارتجاع خونین است، و تظاهرات و اعتصاب های آن ها با سرکوب خشن داعش گونه روبرو می شود، و همچنین اعتصاب های غذای فعالین آن ها که تا مرز مرگ ادامه می یابد و انواع دیگر این مبارزات علیه سلطه ی بلامنازع امنیتی- قضایی ارتجاع حاکم در ایران، اجازه می دهد، مضمون تراژیک سخنان پیش گفته لنین برای درک اهمیت اسلوب نهفته در آن بهتر درک شود.

تراژدی خود سوزی آخوند بودائیت در ویتنام در سال های ۶۰ قرن پیش و تراژدی خودسوزی زحمتکش دست فروش در تونس در چند سال پیش، شاید «چپ روانه» بنماید. با توجه به اسلوب لنینی برشمرده شده، تنها «تکانه» برای گذار از مرحله ی مبارزات اتفاقی و محدود به وسیع و

توده ای است، همان طور که طبری در «نوشته های فلسفی و اجتماعی (جلد اول) در مبارزه میان «نیروی نو و کهن» برمی شمرد.

به اصطلاح «چپ روی» و خشونت ظاهری در سخنان لنین را باید به مثابه اهرم قابل شناخت ساختن اسلوبی فهمید که برای گذار از مرحله مبارزه به مرحله دیگر ضروری است. باید آن را تبلور دیالکتیک «تاریخی- ضروری» فهمید!

لنین مطرح ساختن وظیفه ی سوسیالیستی حزب، «ترس از گام گذاشتن برای برپایی سوسیالیسم را بزرگ ترین بیچارگی و بزرگ ترین خیانت به منافع پرولتاریا» می داند. آیا «قطره قطره مردن» مبارزان در ایران، آیا خود سوزی ها در ویتنام، در تونس، و ... نیز چنین مضمونی ندارد؟

تراژدی نهفته در سخنان لنین و در مبارزه های برشمرده شده، يك جهش کوانتونی است برای تبدیل مبارزه ی اتفاقی به وسیع، مبارزه ی سازمان داده نشده به سازمان یافته، تجهیز نشده و به تجهیز شده، برای جلب متحدان نزدیک و دور، برای بر طرف ساختن دودلی نزد متحدان سرگردان و ...!

این تصور که نبرد اتفاقی کارگران برای بهبود شرایط زندگی در طول زمان و به طور خود بخودی به نبرد کلیت جامعه برای دستیابی به حقوق دمکراتیک بدل خواهد شد، به واقعیت تناسب قوا در جامعه میان حاکمان و محکومان بی توجه است. چنین پنداشتی، نهایتاً باور به استحاله پذیری شرایط دارد، زیرا روند «خود بخودی» را در ایران کنونی مطلق می سازد، زیرا دیالکتیک اشکال مبارزه ی اصلاحی- انقلابی را نفی می کند!

این پنداشت که تصور می کند که نبرد اتفاقی به نبرد کلیت جامعه علیه دیکتاتوری از این طریق بدل خواهد شد که اتفاق ها «روزی» پیوند خواهند یافت و آن را «بایای تاریخ» (اط) بنامد، نه تنها مضمون سخن آموزگار توده ای ها را درک نکرده است، بلکه مبارزه را از محتوای آگاهانه- ماتریالیستی آن تخلیه می کند.

برای گذار مبارزه از شکل اتفاقی به موج خروشان و يك پارچه، برای تغییر تناسب قوا در شرایط کنونی، برای آن که امکان تحقق «بایای تاریخ» به واقعیت تبدیل گردد، مبارزه نیاز به شعار و برنامه ای دارد که حل تضاد روز- دمکراتیک را با سلطه ی دیکتاتوری برای توده های مبارزه همان قدر ملموس سازد، که حل تضاد با شرایط اقتصادی

حاکم را به آن‌ها نشان دهد.

احتمالاً ابراز نظر کننده با نام مستعار "ناظر" که در دفاع از "راه توده" نوشت (۵)، سخنان پیش‌را «فلسفه بافی» می‌نامد، اما در عین حال می‌توان آن را کوششی برای درک «دیالکتیک مشخصی» ارزیابی نمود که کمک است برای حل «وضع دشوار» مورد نظر احسان طبری!

رفیق عزیز سیامک که مشغول به به سرانجام رساند کاری بزرگ است نیز پس از پایان کار، گفتنی در این زمینه بسیار دارد.

شاعر و آوازخوان انقلابی ائوروگوئه، دانیل ویگلیتی، دوشنبه گذشته (۳۰ اکتبر ۲۰۱۷) به ابدیت پیوست و جاودانی شد. او در شعری با عنوان "در پس صدای من"، طنین صدای دیگر را می‌شنود که «می‌خواند»!

مضمون «وحی زمینی» که زنده یاد طبری در شعر زنده یاد سیاوش کسرای می‌شنود، شنید طنین صدای دیگر است که «می‌خواند»: «بنویس! .. اینک شعری گستاخ، شعری مهاجم، شعر دگرگون‌کنند، شعری چون رستاخیز .. بنویس!» و دانیل ویگلیتی می‌نویسد:

در پس صدای من،

بشنو، بشنو،

صدای دیگر می‌خواند ...

آن‌ها می‌گویند که در صدای تو، در نگاه تو، در سخن تو زنده اند ...

نشانی اینترنتی این مقاله: <https://tudehiha.org/fa/4471>

۱- کلیات، جلد ۳۳، ص ۲۶۴ - به نقل از ولادیمیرو جیاچی، "سرمايه داری دولتی لنین"، جهان جوان ۱ نوامبر ۲۰۱۷

۲- "دولت، کارگران و آشپز" جهان جوان ۲۱ اکتبر ۲۰۱۷

۳- از مرزها عبور کنیم، جهان جوان اول نوامبر ۲۰۱۷

۴- نامه مردم شماره ۱۰۳۷، ۸ آبان ۱۳۹۶

۵- نگاه شود به مقاله ی آیا انشعاب در حزب طبقه کارگر مجاز است؟
شماره ۹۶/۶۵، مهرماه ۹۶ <https://tudehiha.org/fa/4313>